

عالم مقربان از عالم مثال نورانی‌تر است



دعاهایی که از شریعت و حاملان علم و حکمت به ما رسیده از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان است. به مناسبت ماه مبارک رمضان به نقل شرح دعای سحر از امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

دعاهایی که از شریعت و حاملان علم و حکمت به ما رسیده از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان است. به مناسبت ماه مبارک رمضان به نقل شرح دعای سحر از امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: عارف عابد و زاهد سالک، سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» از شیخ طوسی و ابن ابی قره از ایوب بن یقظین روایت می‌کند که پیرامون دعای سحر از امام رضا علیه السلام پرسش کرد؛ و حضرت رضا (ع) در پاسخ وی فرمودند: «این دعای ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان بوده است.» و حضرت رضا (ع) ویژگی‌های زیر را در مورد دعای سحر از پدرشان از امام باقر (ع) نقل می‌فرمایند: بزرگی درخواست‌های این دعا در درگاه حق تعالی، سرعت اجابت برای دعاکننده، وجود اسم اعظم در این دعا، دعای سحر از مکنون علم حق تعالی است، سفارش به حفظ این دعا از دسترسی نااهلان.

حضرت باقر (ع) در آخر کلام خویش این دعا را، دعای «مباهله» می‌خوانند. و دعای مباهله، از دعاهایی است که در اعمال روز بیست و چهارم ذی الحجة (روز مباهله) خوانده می‌شود و مشابه دعای سحر با اضافاتی است که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است. و در کتابهای دعا مثل «مصباح المتهجد» شیخ طوسی (ره) و «البلد الامین» و «مصباح» کفعمی و «اقبال الاعمال» نقل شده است. حضرت امام خمینی در سن ۲۷ سالگی دعای سحر را شرح کرده‌اند.

در ادامه قسمت پنجم شرح دعای سحر حضرت امام خمینی به نقل از ترجمه فارسی این کتاب تقدیم نگاه مخاطبان می‌شود:

آنچه در قسمت‌های قبل گفتیم در همه قسمت‌های دعا مشترک است، هرچند بخش‌هایی از آن با مقام اول تناسب بیشتری دارد و برخی قسمت‌ها شایسته مقام دوم است. اما آنچه به این فقره از دعا اختصاص دارد این است که بهاء به معنی زیبایی است و زیبایی عبارت از وجود است. پس، همه خیرها و زیبایی‌ها و حسن‌ها و روشنی‌ها از برکات وجود است تا جایی که گفته‌اند این مساله (وجود خیر و زیبایی است) از بدیهیات است. پس، وجود تماماً حسن و زیبایی و نور و روشنایی است و لذا هرچه وجود قوی‌تر باشد زیبایی تمام‌تر و نورانی‌تر خواهد بود. هیولا پست‌ترین مرحله وجود و فعلیتش ناقص است، در نتیجه، خانه وحشت و تاریکی و کانون شر و سرچشمه پستی‌ها است و آسیاب نکوهش و کدورت به گرد آن می‌چرخد. هیولا به خاطر نقصان وجود و ضعف نورانیتش مانند زن نازیبایی است که از آشکار شدن زشتی‌اش بیمناک است؛ چنان‌که شیخ فرمود: «والدنیاء لوقوعها فی نعال الوجود و اخیره تنزلاته یدعی بأسفل السافلین؛ دنیا را به خاطر وقوعش در صف اراضی عقیم وجود و آخرین تنزلاتش اسفل السافلین خوانند». هرچند دنیا در نگاه اهل دنیا زیبا و لذت‌بخش است؛ «کلّ حزب بما لدیهم فرجون؛ هر گروهی به آنچه در نزدش است شادمان است». ولی هنگامی که چیرگی آخرت ظهور کرد و حقیقت با زدودن حجاب از بصیرت قلب ظاهر شد و چشم‌ها از خواب غفلت بیدار گردید و جان‌ها از گورستان جهالت برانگیخته شد، حال دنیا و سرانجام آن شناخته شده نکوهش و زشتی و تاریکی و وحشت آن آشکار می‌شود. از نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت شده است که فرمود: «یحشر بعض الناس علی صور یحسن عندها القردة والخنازیر؛ برخی از مردم به اشکالی محشور می‌شوند که میمون‌ها و خوک‌ها از آنان زیباترند». این کمال حیوانی و خیر چهارپا بودن و درندگی نیز از برکات وجود و خیرات و نور و زیبایی آن است.

به هر ترتیب، هر چه وجود از آمیختگی به امور عدمی و نقص‌ها و فقدان‌ها و نیز از آلائش جهل و ظلمت به دور و خالص باشد، نورانی‌تر و نیکوتر می‌شود. به همین سبب، عالم مثال نورانی‌تر از عالم طبیعت است و عالم روحانیات و مقربان، که از مجردات‌اند، از آن‌ها نورانی‌ترند و عالم ربوبی از همه عوالم، به سبب خالص بودنش از نقص و پاک بودنش از امور عدمی و منزّه بودنش از ماهیت و ملحقات آن، نورانی‌تر است. البته، نوری جز نور او وجود ندارد و نیکویی و روشنایی‌ای نیست مگر در نزد او. زیرا او تمامی نور و نیکویی است و تمامی او نور و نیکویی است.

سید بزرگوار محقق داماد، قدس سره، در کتاب تقدیسات، بنا بر نقل صحیح می‌گوید:

«وهو کلّ الوجود وکله الوجود وکلّ البهائم والکمال وکله البهائم والکمال وما سواه علی الاطلاق لمعات نوره ورشحات وجوده وظلال ذاته؛ خداوند همه وجود است و همه او وجود است، و همه نور و کمال است و همه او نور و کمال است، و غیر او، همگی پرتوهای نور و رشحات وجود و سایه‌های ذاتش هستند».

پس، خدای متعال نور و خیر محض است بدون آمیختگی با ظلمت، کمال است بدون غبار منقصت، و روشنایی است بدون اختلاط با تیرگی؛ زیرا او وجود بدون عدم و انیت بدون ماهیت است. عالم نیز به اعتبار اینکه نشانه او و منسوب به اوست و سایه گسترده خداوند بر ذوات ظلمانی آن قرار گرفته و رحمت و واسعه اش زمین های هیولایی را پر کرده نور و بهاء و اشراق و ظهور است: « قل کلّ يعمل علی شاکلته؛ بگو هرکس بر طبق شاکله خود عمل می کند». [عالم از آن رو که] سایه نور [است] نور است: « الم تر الی ربک کیف مدّ الظلّ؛ آیا نمی بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانید؟» اما دنیا به اعتبار نفس خود هلاکت و ظلمت و وحشت و نفرت است: « کل شیء هالک الا وجهه؛ هر چیزی جز وجه حق نابودشدنی است». و وجه باقی، بعد از نابود شدن تعیین ها و فنای ماهیت ها، همان ربط و جویی است که تقوّم و تحقق مستقل ندارد و مستقلاً حکمی نیز ندارد. از این نظر، اشیاء خود او هستند. از پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، روایت شده است که « لو دلّیتم الی الارض السفلی لهبطتم علی الله؛ اگر با ریسمانی به سوی زمین های فرودین پایین روید، بر خداوند فرو خواهید آمد».

پس، خداوند هویت مطلق و بهاء تام است و غیر او هیچ هویت و بهائی وجود ندارد. عالم، از نظر غیر بودنش، نه بهائی دارد نه هویتی نه وجودی و نه حقیقتی، و سراسر خیال اندر خیال است. کئی طبیعی [در عالم خارج] وجود ندارد. از این رو، چگونه می تواند بهاء و نور و شرف و ظهوری داشته باشد؟ بلکه آن نقصان و قصور و هلاکت و بی نشانی است.

توضیحی درباره صفات بهاء و جمال

برخی از صفات الهی احاطه کامل بر سایر صفات دارند (مانند ائمه هفتگانه)، ولی بعضی دیگر چنین نیستند هر چند برای آن ها هم محیط و محاط بودن وجود دارد. با توجه به این

نکته، می توان میان صفت بهاء و صفت جمال تفاوت قائل شد. بهاء عبارت است از نوری که ظهور و بروز در آن مدّ نظر باشد. بنابراین، همه صفات ثبوتیه جمال اند، ولی فقط بعضی از آن ها بهاء هستند. بهی نیز، به یک اعتبار، از اسماء ذات، به اعتبار دیگر از اسماء صفات و به اعتبار سوم از اسماء افعال است؛ اگر چه به اسماء صفات و افعال شبیه تر است. جمیل نیز از یک منظر از اسماء ذات است و از منظر دیگر از اسماء صفات، اما از اسماء افعال شمرده نمی شود؛ گرچه با اسماء صفات مشابهت و مناسبت بیشتری دارد.